فقر و قحطی شکست جهان مدرن

سیدحسین امامی

انسان پرمدعای هزاره سوم، سرمست از اکتشافات و اختراعات متنوع، با داعیه ۲ برابر شدن علم در هر دو سال، گرفتار معضلات و نابسامانی هایی است که نمی تواند از آن ها چشم پوشی کند و یا در پس دنیای مدرن خود را پنهان می سازد. در این راستا، می توان فقر و قحطی ها را بعد از جنگ و کشتار همنوعان، دومین معضل بشر دانست که هنوز برای رهایی از آن اقدامات موثری انجام نشده است.

فقر در آمار

مسلماً شمار کمی از مردم می دانند، سالانه ۳۰ میلیون نفر از مردم جهان فقط به خاطر گرسنگی می میرند و ۸۰۰ میلیون نفر از سوء تغذیه مزمن رنج می برند و یا روزانه فقر، موجب مرگ ۳۰ هزار کودک در جهان می شود. جمع کل کودکان گرسنه در جهان در حدود ۱۰۰ میلیون نفر و مادرانی که از سوء تغذیه مزمن رنج می برند، حدود ۱۵ میلیون نفر است. همچنین نرخ گرسنگی پنهان در جهان به علت کمبود ریزمغذی ها به مقوله ای نگران کننده مبدل شده است.

با وجود اقدامات انجام گرفته، کاهش گرسنگی در جهان دریک دهه گذشته پیشرفت اندکی داشته است. برای مثال، کشورهای در حال توسعه در خلال دهه ۹۰ میلادی، تنها موفق به کاهش یک درصد از جمعیت مبتلا به سوء تغذیه خود شدند. هر چند چین از دهه ۹۰ بدین سو به موفقیت های چشمگیری در زمینه کاهش گرسنگی نائل شد، لیکن گرسنگی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه روبه افزایش است. براساس گزارش سازمان ملل متحد، در فاصله سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ شمار کودکانی که در کشورهای آفریقایی از کم وزنی مفرط رنج می برند، افزایش داشته است، اگرچه این شاخص در سایر کشورهای در حال توسعه کاهش یافته است. کارشناسان معتقدند کمبود ریزمغذی ها که یکی از عوامل کم‌وزنی مفرط کودکان است، یکی از اصلی ترین مشکلات بهداشتی جهان را تشکیل می دهد، زیرا کمبود ویتامین A و کم خونی ناشی از کمبود آهن و روی، احتمال مرگ زود هنگام کودکان و مادران، کاهش بهره هوشی و کاهش و تنزل قابل توجه کیفیت زندگی، بهره وری و رشد اقتصادی را در کشورهای در حال توسعه به شدت افزایش داده است. این درحالی است که کم خونی ناشی از کمبود آهن، حدود ۷۰ درصد از مادران غیاردار در هند و بیش از ۵۰ درصد از زنان منطقه صحرای آفریقا را رنج می دهد. کمبود ویتامین A نیز بر سیستم ایمنی ۴۰ درصد از کودکان زیر پنج سال کشورهای در حال توسعه اثر گذاشته و به طور معمول سالانه به مرگ یک میلیون کودک در این کشورها منجر می شود. دربرخی از کشورها، این آمارها بسیار ناامید کننده تر هستند که از میان آن می توان به آمار ۴۰ درصدی کودکان هندی اشاره کرد که از کمبود ویتامین A پیش از رفتن به مدرسه رنج می برند.

باور نادرست

عصر ما از اتفاقات هولناک و زشت پهره کمی ندارد اما تداوم گرسنگی در سطحی گسترده، در جهانی که به لحاظ رونق و رفاه می بالد است، مطمئناً یکی از بدترین آنهاست. قحطی ها با شدت تعجب آوری به کشورهای متعدد سر می زنند. علاوه بر این گرسنگی گسترده و رایج موجب بدبختی شمار عظیمی از انسان ها در بسیاری از نقاط جهان می شود و صدها میلیون نفر از جمعیت جهان را به ضعف و ذلت و بخش قابل توجهی از آن ها را به طور مستمر به کام مرگ می کشاند. آن چه این گرسنگی گسترده را فراتر از یک تراژدی می کند، رفتاری است که ما نسبت به آن داریم و آن را به صورت بخشی جدانایذیر از جهان مدرن پذیرفته و تحمل می کنیم. گویی تراژدی ای است که ذاتاً گریزناپذیر و لاعلاج است.

سالانه ۳۰ میلیون نفر از مردم جهان فقط به خاطر گرسنگی می میرند و ۸۰۰ میلیون نفر از سوء تغذیه مزمن رنج می برند و یا روزانه فقر، موجب مرگ ۳۰ هزار کودک در جهان می شود

لغت فرض می شود که کار چندانی برای علاج این وضع بسیار بد نمی توانیم انجام دهیم. به هر حال نمی توان به عنوان انسانی که در یک مفهوم کلی با هم زندگی می کنیم و یا به خاطر وظایف دینی و انسانی از این مسئولیت بزرگ شانه خالی کنیم و به مصائبی که در اطراف ما وجود دارند و یا رخ می دهند بی توجه باشیم. سیاست های مناسب می توانند مشکلات را حل کنند. آنچه مهم است این است که سیاست ها و برنامه های مبتنی بر نتایج به دست آمده از تحقیقات تحلیلی مطالعات تجربی را طراحی و اجرا کنیم.

آنچه در درجه اول حق طبیعی انسان یعنی حق زندگی را تهدید می کند، مرگ ناشی از گرسنگی است. برای حذف گرسنگی از جهان معاصر، لازم است که علت قحطی ها را درک کنیم، (نه بر حسب یک موازنه مکانیکی بین غذا و جمعیت، که واقعاً علت قحطی ها این نیست.)

تحلیل گرسنگی

آنچه در تحلیل گرسنگی مهم است این است که فرد و خانواده بتوانند از آزادی اساسی اعمال مالکیت بر مقدار کافی غذا برخوردار باشند، که می توان آن را یا از طریق تولید غذا توسط فرد، یا با خرید آن از بازار انجام داد، حتی اگر وقتی که غذای زیادی وجود داشته باشد یک فرد ممکن است مجبور به تحمل گرسنگی بشود و این زمانی است که او توانایی خرید غذا در بازار را به دلیل از دست دادن درآمد نداشته باشد و از طرف دیگر، حتی وقتی که عرضه غذا در یک کشور یا یک منطقه شدیداً کاهش یابد، می توان با تقسیم بهتر مواد غذایی موجود از گرسنگی همه جلوگیری کرد (از طریق ایجاد اشتغال و درآمد اضافی برای قربانیان بالقوه قحطی) این کار را می توان با دریافت غذا از خارج تکمیل و کارآمدتر کرد، در این راستا کانون توجه باید به قدرت اقتصادی و آزادی اساسی فرد و خانواده ها در خرید غذای کافی معطوف باشد، نه فقط به مقدار غذا در کشور.

تغذیه ناکافی، گرسنگی و قحطی، نه تنها به تولید غذا و توسعه کشاورزی مربوط می شود، بلکه همچنین به کارکردن کل اقتصاد و حتی گسترده تر از آن به عملکرد مناسبات سیاسی و اجتماعی مربوط می شود که می توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر توانایی مردم در به دست آوردن غذا و کسب سلامتی و تغذیه تأثیر بگذارند. غذا در اقتصاد از طریق بنگاه های خیریه یا نظام تقسیم خود به خود توزیع نمی شود. توانایی به دست آوردن غذا را باید کسب کرد. کالاهایی را که فرد می تواند مالکیت و کنترل خود را بر آنها اعمال کند، حقوق حقه می گویند. مردم وقتی از گرسنگی رنج می برند که نمی توانند استحقاق خود را بر مقدار کافی غذا احراز کنند. استحقاق یک خانواده بستگی به تأثیرات عوامل متمایز و گوناگونی دارد. نخست این که موهبتی ذاتی در دست غالب مردم وجود دارد.

برای اغلب مردم تنها موهبتی که دارند و برایشان بسیار مهم است نیروی کار است. اکثریت مردم جهان منبع دیگری جز نیروی کار ندارند که ممکن است با میزان متفاوتی از تخصص و تجربه تلفیق شده باشد. اما به طور کلی کار، زمین و سایر منابع مجموعه دارایی ها را تشکیل می دهند. دوم این که یک عامل مؤثر مهم شامل امکانات تولید و استفاده از آنهاست و این جایی است که فناوری مطرح می شود. فناوری وجود امکانات تولید را تعیین می کند که تحت تأثیر دانش موجود و نیز توانایی مردم در مرتب کردن آن دانش و استفاده عملی از آن است.

در ایجاد حقوق حقه، دارایی در شکل زمین و کار را می توان مستقیماً برای تولید غذا مورد استفاده قرار داد یا روش دیگر این است که یک خانواده یا یک فرد ممکن است توانایی خرید غذا را با کسب درآمد از دستمزد خود به دست آورد. این درآمد بستگی به فرصت های اشتغال و نرخ های متداول دستمزد دارد. فرصت های اشتغال و سطح دستمزدها نیز بستگی به امکانات تولید دارند. اغلب مردم جهان مستقیماً مواد غذایی را تولید نمی کنند، بلکه از طریق یافتن شغل در تولید سایر کالاها و کسب درآمد و با خرید مواد غذایی آنها را تهیه می کنند. این وابستگی متقابل می تواند در تحلیل قحطی بسیار مهم باشد، چون شمار زیادی از مردم ممکن است توانایی کسب غذا را به خاطر مشکلات موجود در تولید کالاهای دیگر از دست بدهند، نه در تولید غذا. سوم این که تحقق این امر تا حدود زیادی بستگی به شرایط مبادله دارد؛ توانایی خرید و فروش کالاها و تعیین قیمت های نسبی کالاهای مختلف. این شرایط مبادله می تواند در یک شرایط اضطرار اقتصادی فوق العاده تغییر و منجر به تهدید به قحطی شود. این تحولات می توانند در نتیجه تأثیرات گوناگونی که مرتبط با تغییرات شدید در قیمت های نسبی کالاها پدید آمده اند و علت های آن کاملاً متفاوت بوده اند، از آن جمله می توان علل زیر را برشمرد: خشکسالی، سیل یا کاهش سطح عمومی اشتغال، یا رونق ناموزونی که درآمد بعضی را افزایش می دهد و نه درآمد همه را، یا حتی ترس مبالغه آمیز از کمبود غذا که موجب افزایش موقت قیمت غذا و خسارت گسترده می شود.

علل گرسنگی و قحطی

شناخت علل گرسنگی و قحطی نیازمند تحلیلی از کل مکانیسم اقتصادی است نه فقط تفسیری از تولید و عرضه غذا؛ تحقق نیافتن حقوق حقه ای که منتهی به قحطی ها می شوند و می توانند علل مختلفی داشته باشند. در تلاش برای علاج قحطی ها و حتی پیشگیری از آنها، این گوناگونی تقدم علل را باید در نظر داشت. قحطی ها منعکس کننده یک وضع نامساعد کننده مشترک هستند، اما ضرورتاً علتی مشترک ندارند. بعضی اوقات مردم باید غذاهای گران خود را همچون محصولات حیوانی بفروشند تا کالری های ارزانتر حاصل از غلات خریداری کنند، کاری که اغلب قربانیان روستایی انجام می دهند.

این تعادل های ناپایدار مبادله می توانند با تغییرات نرخ های مبادله از هم بگسلند. کاهش قیمت محصولات دامی نسبت به قیمت غلات غذایی می تواند برای این عضو روستایی مصیبت باشد. بعضی از قحطی های آفریقا با عناصر تشکیل دهنده روستایی شامل فرایندی از این نوع هستند. یک خشکسالی می تواند منجر به کاهش قیمت نسبی محصولات حیوانی در مقابل غذای سنتتی تر شود، چون مردم اغلب الگوی مصرفشان را در مقابل غذای گران و کالاهای غیرضروری در شرایط اضطرار اقتصادی تغییر می دهند. این تغییر در قیمت های نسبی می تواند خرید مواد غذایی کافی برای زنده ماندن توسط روستانشینان را غیرممکن کند.

قحطی ها می توانند بدون کاهش تولید غذا یا موجودی آن روی دهند. یک کارگر روزمزد ممکن است به خاطر بیکاری و نیز فقدان یک نظام تأمین اجتماعی بیکاری) است، گرفتار قحطی شود. این شرایط می تواند به سهولت اتفاق بیفتد و در حقیقت حتی قحطی بزرگی می تواند رخ دهد، با وجود این که ممکن است سطح کلی موجودی بوده و کاهش نیافته باشد. حتی ممکن است این قحطی در حالی رخ بدهد که به طور کلی سطح اوج موجودی غذا در کشور وجود داشته باشد.

حتی زمانی که یک قحطی به کاهش تولید غذا نسبت داده می شود(مانند قحطی های چین در سال های ۱۹۶۱ ـ ۱۹۵۸ یا قحطی های ایرلند در دهه ۱۸۴۰)، برای تبیین علت این که چرا بخش هایی از جمعیت یک کشور از بین می روند در حالی که بقیه نمی روند، باید فراتر از آمار تولید غذا برویم. بعضی از قحطی ها با منطق تفرقه انداز و حکومت کن به وجود می آیند. به عنوان مثال، وقتی تولید غذا در قلمرویی به خاطر خشکسالی کاهش می یابد کشاورزان آن منطقه ممکن است از حقوق حقه خود یعنی حق غذاخوردن محروم شوند، درحالی که کمبود و قحطی در کشور وجود نداشته باشد.

قربانیان چنین شرایطی قدرت خرید غذا از جای دیگر را ندارند، چون در صورتی که محصولاتشان را از دست بدهند چیز چندان دیگری برای فروش ندارند. کسانی که درآمدهای مطمئن تری در مناطق دیگر یا در جاهای دیگر دارند ممکن است بتوانند به راحتی با خرید غذا از جای دیگر این مشکل را پشت سر گذارند. چیزی بسیار شبیه این در قحطی ایالت ولو در سال ۱۹۷۳ در اتیوپی رخ داد که در آن ساکنان محنت زاده این ایالت قادر به خرید غذا نبودند، با وجود این واقعیت که قیمت های غذا در همین زمان در مرکز ولو) بیشتر از قیمت ها در شهر آدیس آبابا یا اسمره نبودند، واقع این است که شواهد حکایت از آن دارند که مقداری غذا از ولو به مناطق مرفه اتیوپی، منتقل شد جایی که مردم درآمد بیشتری برای خرید غذا داشتند. با می توان مورد متفاوت دیگری را در نظر گرفت که قیمت های غذا به خاطر افزایش قدرت خرید بعضی از گروه های شغلی افزایش یابد و در نتیجه دیگرانی هم که باید غذا بخرند به خاطر کاهش قدرت درآمدهای پولی قادر به خرید غذا نباشند وگرفتار مصیبت شوند. چنین قحطی ای ممکن است بدون این که کاهشی در تولید غذا صورت گرفته باشد و فقط به خاطر تقاضاهای دیگران و نه کاهش عرضه کل رخ دهد. این چیزی است که موجب بروز قحطی بنگال در سال ۱۹۴۳ شد و در آن شهرنشینان متنفع از رونق جنگ ـ ارتش ژاپن آماده حمله بود و مخارج دفاعی بریتانیا و هند در مناطق شهری بنگال از جمله کلکته بسیار زیاد بود ـ صاحب درآمدهای خوبی شده بودند. وقتی که قیمت برنج بشدت بالا رفت، وحشت عمومی همراه با احتکار تعمدی نقش خود را ایفا کرد و قیمت ها سر به آسمان کشیدند به نحوی که بخش عمده ای از جمعیت روستایی بنگال از عهده پرداخت آن ها برنمی آمدند.

جمعیت آسیب پذیر تر قحطی ها

عفریت مرگ ضعیف ترها را به کام خود می کشد. به طور کلی، طبیعی است که جمعیت روستایی آسیب بیشتری از قحطی ها می بینند تا به جمعیت به لحاظ اقتصادی و سیاسی قدرتمند شهری (مانند قحطی های چین و قحطی ۱۹۴۳ بنگال و بنگلادش) یا هنوز می توان مورد دیگری را در نظر گرفت که در آن، در اثر تحولاتی که در اقتصاد رخ می دهند و انواع فعالیت های پردرآمد اقتصادی متحول می شوند و تغییر مکان می دهند. این چیزی است که به عنوان مثال در صحرای سفلی آفریقا رخ داد، که تغییرات محیط زیستی و شرایط آب وهوایی علت آن بود. در نتیجه کارگرانی که قبلاً شاغل و مولد بوده اند شغل و درآمد خود را از دست می دهند و در شرایطی که نظام های تأمین اجتماعی وجود نداشته باشند چیزی برای اتکا به آن نخواهند داشت. در موارد دیگر، از دست دادن مشاغل پرمنفعت می تواند پدیده ای موقت باشد که تأثیرات قدرتمندی بر شروع یک قحطی دارد. به عنوان مثال، درقحطی ۱۹۷۴ بنگلادش، نخستین علائم اضطراب در میان کارگران روستایی بی زمین پدیدار شد و آن زمانی بود که سیل های تابستانی مانع از کار شاه برنج توسط این کارگران شد و به این ترتیب آن ها بیکار شدند. این کارگران روزمزد که زندگی نسبتاً خوبی داشتند، در نتیجه با از دست دادن دستمزدشان دارا به تحمل گرسنگی شدند و این پدیده خیلی بیشتر از آن که وضع کشاورزان دگرگون شود، اتفاق افتاد. قحطی ها پدیده های بسیار تفرقه افکنی هستند. تلاش هایی که برای درک آن ها بر حسب موجودی متوسط سرانه غذا صورت می گیرد می تواند بسیار گمراه کننده باشند. به ندرت می توان قحطی ای را یافت که به بیش از ۵ یا ۱۰ درصد جمعیت آسیب زده باشد.

دلایل اقتصاد سیاسی قحطی ها

اقتصاد سیاسی علل بروز و پیشگیری از قحطی، دربرگیرنده نقش نهادها و سازمان ها است. اما علاوه بر آن به برداشت ها و استنباط هایی بستگی دارد که همراه با اعمال قدرت هستند. بخصوص به بیگانگی حاکمان از افراد تحت حکومتشان بستگی دارد. حتی وقتی که علت فوری یک قحطی کاملاً متفاوت از این نکته باشد، فاصله اجتماعی یا سیاسی بین حاکمان و افراد تحت حکومت می تواند نقش مهمی در عدم پیشگیری از قحطی ایفا کند. احساس فاصله بین حاکمان و مردم تحت حکومت

از آنجایی که قحطی ها به از دست دادن حقوق حقه یک فرد یا گروه های شغلی در مناطق خاصی مرتبط می شوند، می توان از گرسنگی حاصله با برقراری نظام مند یک سطح حداقل درآمد و حقوق حقه برای آن ها، به طور کارآمدی جلوگیری کرد

جنبه بسیار مهمی از قحطی هاست. این فاصله در قحطی های ایرلند و هند تحت حاکمیت خارجی در قرن گذشته بسیار شدید است.

از آنجایی که قحطی ها به از دست دادن حقوق حقه یک فرد یا گروه های شغلی در مناطق خاصی مرتبط می شوند، می توان از گرسنگی حاصله با برقراری نظام مند یک سطح حداقل درآمد و حقوق حقه برای آن هایی که در اثر تحولات اقتصادی آسیب خورده اند جلوگیری کرد. شمار افرادی که تحت چنین طرحی می شوند، در حالی که اغلب به طور مطلق زیاد هستند همیشه بخش ناچیزی از کل جمعیت را در برمی گیرند و سطح حداقل قدرت خرید مورد نیاز برای رفع گرسنگی آنها می تواند بسیار ناچیز باشد. بنابراین هزینه های چنین اقدام عمومی برای پیشگیری از قحطی حتی برای کشورهای فقیر نسبتاً کم است، به شرط آن که این هزینه ها طبق ترتیبات نظام یافته، مؤثر و کارآمد در زمان مناسب صورت بگیرند. پیشگیری از قحطی تا حدود زیادی به ترتیبات سیاسی برای حمایت از حقوق اولیه مردم بستگی دارد. در کشورهای ثروتمند، چنین حمایتی به وسیله برنامه های ضدفقر و بیمه بیکاری ارائه می شوند. اغلب کشورهای در حال توسعه هیچ نظام عمومی برای بیمه بیکاری ندارند، اما بعضی از آنها در زمان های بیکاری گسترده در نتیجه مصائب طبیعی یا غیرطبیعی مبادرت به ایجاد مشاغل عمومی اضطراری می کنند. مخارج جبران کننده دولت در ایجاد اشتغال می توانند به طور بسیاری موثری به دفع قحطی تهدید کننده کمک کنند. واقعیت این است که این تنها روشی است که به وسیله آن از بروز قحطی های بالقوه در هند از زمان استقلال این کشور جلوگیری شده است یعنی عمدتاً از طریق ایجاد اشتغال خنثی کننده اثرات ناشی از بیکاری. (به عنوان مثال در ۱۹۷۳ در ایالت ماهاراشترا در هند، برای جبران از دست دادن اشتغال در اثر خشکسالی شدید، ۵میلیون شغل موقت ایجاد شد، که نتایج فوق العاده بودند. به هیچ وجه افزایشی در مرگ و میر حاصل نشد و حتی شمار کسانی که از تغذیه ناکافی رنج می برند چندان افزایش نیافت)

پیشگیری از قحطی ها

در پیشگیری از قحطی ها اگرچه رشد تولید غذا در داخل کشور مهم است. اما نگرانی اصلی رشد عمومی اقتصاد است، چون غذا در بازار جهانی قابل خریداری است (به عنوان مثال، اگر تولید سرانه غذا را در سال های ۱۹۵۵-۱۹۹۳ با تولید سرانه غذا در سال های ۱۹۸۱-۱۹۷۹ در کشورهای مختلف در آسیا و آفریقا مقایسه کنیم، کاهش ۱/۷ درصد در کره جنوبی، ۱۲/۴ درصد در ژاپن، ۳۳/۵ درصد در بوتسوانا و ۵۸ درصد در سنگاپور را ملاحظه می کنیم. اما همزمان شاهد رشد گرسنگی در این کشورها نیستیم، پیشرفت اقتصادی و افزایش درآمد سرانه موجب دسترسی به غذای بیشتر شهروندان این کشورها شد. اما برعکس با وجود افزایش تولید سرانه غذا(سودان ۷/۷ درصد و بورکینافاسو ۲۹/۴ درصد) آن کشورها گرسنگی زیادی داشته اند که علت آن فقر عمومی و آسیب پذیری حقوق اولیه بسیاری از گروه های مختلف مردم آنهاست. کشورهایی که کاهش تولید سرانه غذا داشته اند به ۲ دلیل قحطی نداشته اند: ۱- به نرخ های رشد نسبتاً بالایی در حوزه های دیگر تولید دست یافتند ۲- وابستگی به تولید غذا به عنوان منبع درآمد در این کشورها بسیار کمتر از نوعاً یک کشور متعلق به صحرای سفلی آفریقاست. پیشگیری از قحطی از طریق ایجاد مشاغل روزمزد موقت در طرح هایی که به طور خاص توسط دولت ایجاد، تنظیم و اجرا می شود در بسیاری از کشورها از جمله هند، بوتسوانا و زیمبابوه به خوبی مورد استفاده قرار گرفته است و نتایج قابل اعتماد ای داشته است. کشورهای فقیر با حکومت مردم سالاری گاهی اوقات کاهش بسیاری در تولید و عرضه غذا و نیز سقوط شدیدتر قدرت خرید بخش های عمده ای از جمعیت را نسبت به بعضی کشورهایی که حکومت غیر مردم سالاری دارند، داشته اند. اما در حالی که کشورهای استبدادی یا قحطی های بزرگ روبرو شوند، کشورهای مردم سالار با وجود این که وضع غذایی بدتری داشته اند توانستند ترتیب هایی اتخاذ کنند که از بروز قحطی جلوگیری کنند.

مردم سالاری و پیشگیری از قحطی

استفاده از آزادی های ابزاری، همچون فرصت بحث آزاد، امکان تحقیق و تفحص عمومی، سیاست مبتنی بر آرای مردم ورسانه های سانسور نشده کمک قابل توجهی به فرایند پیشگیری از قحطی ها و سایر بحران ها فراهم می آورد. به عنوان مثال سیاست آزادی احزاب مخالف دریک حکومت مردم سالار بر روی دولت فشار وارد می آورد که اقدام های به موقع و مؤثری برای پیشگیری از قحطی ها به نحوی اعمال کند که قحطی های مشابه در نظام های غیرمردم سالار چه در چین، کامبوج، اتیوپی یا سومالی (در گذشته)، یا در کره شمالی و سودان (در حال حاضر) مجال بروز پیدا نکند. به عنوان مثال؛ بوتسوانا یک کاهش تولید غذای ۱۷ درصد و زیمبابوه یک کاهش ۳۸ درصد بین سال های ۱۹۸۱ - ۱۹۷۲ و ۱۹۸۴ - ۱۹۸۳ داشتند. اما در حالی که سودان و اتیوپی، یا کاهش نسبتاً کمتر تولید غذا دچار قحطی های بزرگی شدند، بوتسوانا و زیمبابوه قحطی نداشتند و این امر عمدتاً به خاطر سیاست های به موقع و گسترده پیشگیری از قحطی در این ۲ کشور بود. اگر دولت های بوتسوانا و زیمبابوه اقدام به موقعی نکرده بودند، یا اتخاذ و فشار بشدید احزاب مخالف وروزنامه ها مواجه می شدند. در مقابل، در کشورهای اتیوپی و سودان نهادهای مردمی وجود نداشتند. قحطی ها در اتیوپی و سودان و بسیاری از کشورهای صحرای سفلی آفریقا، به وسیله صمونیتی به وجود می آیند که رهبران دولت ها در کشورهای اقتدارگرا داشتند، قحطی ها میلیون ها نفر را در کشورهای مختلف به کام مرگ می کشند. مانند قحطی های چین در سال های ۱۹۶۱ - ۱۹۵۸ با آمار باور نکردنی ۳۰ میلیون قربانی. اما سلاطین ورؤسای جمهور، رهبران نظامی و فرماندهان، دیوان سالاران و رؤسای کشورهای استبدادی هیچ گاه قربانیان قحطی نیستند و از عوارض سیاسی قصورشان در پیشگیری از قحطی آسیب نمی بینند. اما مردم سالاری تاوان قحطی را به گروه های حاکم و رهبران سیاسی نیز می کشاند و این نکته به رهبران کشورهای مردم سالار انگیزه سیاسی می دهد تا تلاش کنند از قحطی های بالقوه جلوگیری کنند. مطمئناً این امر حقیقت دارد که با وجود کار کردیک نظام مردم سالاری چند حزبی هیچ گاه قحطی رخ نداده است.

از زمان تصویب اهداف توسعه هزاره در سپتامبر سال ۲۰۰۰، طرح و اجرای اصلاحات اقتصادی برای کاهش فقر، به یکی ازمباحث بسیار مهم توسعه جهانی مبدل شده است. در همین راستا، در سال ۲۰۰۵، طیف گسترده ای از اقدام ها برای کاهش فقر و گرسنگی از جمله توسعه کشاورزی و تولید مواد غذایی در مناطق روستایی - که گرسنگی در این مناطق کاملاً آشکار است - مورد توجه قرار گرفتند.

منابع:
۱- آمار تیا سن. توسعه به مثابه آزادی. حسین راغفر. انتشارات کویر. چاپ اول. ۱۳۸۱.
۲- گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۶. منبع اینترنت.
۳- گزارش پیام کوفی عنان. روزنامه همشهری. شماره ۳۸۲۷. تاریخ ۸۴/۷/۲۵
۴- چالش امنیت غذایی در جهان. مجله اقتصاد ایران. شماره ۹۲. مهر ۱۳۸۵. سال نهم.

کوتاه از اقتصاد

وام یک میلیارد دلاری ایران به عراق

یک میلیارد دلار اعتبار به صورت وام از سوی ایران به عراق پرداخت می شود. به گزارش روابط عمومی وزارت امور اقتصادی و دارایی، داوودداتش جعفری با اعلام این خبر هدف از پرداخت این وام را کمک به بازسازی کشور عراق در زمینه های مورد علاقه دو کشور عنوان کرد. وی گفت: طرف عراقی متعهد شده است برای انجام عملیات اجرایی طرح های زیربنایی خود که با هماهنگی کشور ایران تعیین خواهند شد از پیمانکاران و متخصصان ایرانی استفاده کند.

باقر بیان جبرالزیدی وزیر دارایی عراق نیز در سخنانی گفت: این تفاهمنامه در پی گفت وگوهای طولانی سران دو کشور به انجام رسید و بدون شک اگر حمایت سران عالی دو کشور نبود، هرگز گفت وگوها منجر به امضای موافقتنامه نمی شد. وی افزود: کارشناسان مالی وزارت دارایی عراق، توافق بر سر دریافت این وام از دولت ایران را در زمانی نه چندان نزدیک پیش بینی کرده بودند و ما بسیار خوشحالیم که با همکاری و همت طرف ایرانی تنها چند روز پس از تقدیم لایحه بودجه به مجلس عراق موفق به امضای توافقنامه با ایران شدیم.

وزیر اقتصاد عراق محل مصرف اعتبار مذکور را براساس توافقات انجام شده با دولت ایران، ساخت و تکمیل نیروگاه های تولید برق، ساخت جاده، بیمارستان، مدرسه و ساخت برخی امکانات زیربنایی دیگر اعلام کرد.

کاهش شدید تولید نفت آفریقا

بانک آفریقای مرکزی در تازه ترین گزارش خود اعلام کرد، میزان تولید نفت کشورهای آفریقای مرکزی تا سال ۲۰۰۹ میلادی بشدت کاهش خواهد یافت.

به گزارش خبرگزاری فارس، در این گزارش آمده است: میزان تولید نفت ۵ کشور از ۶ کشور عضو این بانک از ۵۹/۳ میلیون تن در سال ۲۰۰۶ میلادی به کمتر از ۵۰/۶ میلیون تن در سال ۲۰۰۹ میلادی کاهش خواهد یافت.

کاهش شدید سرمایه گذاری و اجرا نشدن طرح های اکتشاف، مهم ترین دلیل های کاهش تولید نفت کشورهای آفریقای مرکزی ارزیابی شده است.

چاد تنها کشور آفریقای مرکزی است که به نظر می رسد تا سال ۲۰۰۹ میلادی با افزایش تولید نفت روبه رو خواهد شد. میزان تولید نفت این کشور تا سال ۲۰۰۹ میلادی به بیش از ۸/۶ میلیون تن خواهد رسید. این در حالی است که سودان و آنگولا در حال عضویت سازمان اوپک هستند.

در صورت تحقق این مسأله اوپک پس از ۳۰ سال درهای خود را به روی اعضای جدید خواهد گشود. سودان که از سال ۱۹۹۹ میلادی به طور رسمی صادرات نفت خود را آغاز کرده است، در سال ۲۰۰۴ میلادی و به لطف درآمدهای نفتی رشد اقتصادی ۸/۶ درصدی داشت.

چین یکی از مهم ترین سرمایه گذاران خارجی در بخش نفت و گاز آفریقا به شمار می رود. این کشور از صادر کننده نفت در سال های گذشته به یک وارد کننده انرژی تبدیل شده است. چین هم اکنون روزانه بیش از ۳ میلیون بشکه نفت وارد می کند. پیش بینی می شود تا سال ۲۰۲۰ میلادی بیش از ۱۴۰ میلیون دستگاه خودرو در خیابان های این کشور تردد خواهند کرد. چین هم اکنون ۲/۳ میلیارد دلار در صنعت نفت نیجریه سرمایه گذاری کرده و میلیون ها دلار نیز در طرح های نفتی آنگولا سرمایه گذاری کرده است.

تویوتا؛ بزرگ ترین خودروساز جهان

شرکت های ژاپنی تویوتا و هوندا به همراه شرکت آمریکایی دایملر کرایسلر بزرگ ترین شرکت های خودروسازی دنیا در پایان سال ۲۰۰۶ شناخته شدند.

به گزارش خبرگزاری فارس شرکت خودروسازی تویوتا با سرمایه بازاری بالغ بر ۲۱۶ میلیارد دلار، درآمدی بالغ بر ۱۸۹ میلیارد دلار و ۲۹۵ هزار نفر نیروی کار، بزرگ ترین شرکت خودروسازی دنیا در پایان سال ۲۰۰۶ شناخته شده است.

پس از آن دیگر شرکت ژاپنی یعنی هوندا با ۷۲ میلیارد دلار سرمایه بازار، ۸۸ میلیارد دلار درآمد و ۱۴۴ هزار نفر نیروی کار در رتبه دوم و شرکت آمریکایی دایملر کرایسلر با ۶۲ میلیارد دلار سرمایه بازار، ۲۰۰ میلیارد دلار درآمد و ۳۶۵ هزار نفر نیروی کار در رده سوم قرار گرفته است. شرکت های نیسان، فولکس واگن، ولوو، فیات، جنرال موتورز، پاکار و فورد در جایگاه های چهارم تا دهم قرار دارند.

رشد ۳۰ درصدی کاربران اینترنت در چین

تعداد کاربران اینترنت در چین در سال گذشته با بیش از ۳۰ درصد افزایش به ۱۳۲ میلیون نفر رسیده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، تعداد کاربران اینترنت در چین در سال گذشته بیش از ۵۲ میلیون نفر افزایش داشته است. چین هم اکنون پس از آمریکا بیشترین تعداد کاربران اینترنت در جهان را در اختیار دارد.

دولت چین استفاده از اینترنت در زمینه های آموزشی و تجاری را مورد حمایت قرار می دهد. افزایش ضریب نفوذ اینترنت در چین، موجب رونق تجارت الکترونیک در این کشور شده است.

دولت چین بشدت پایگاه های اینترنتی را کنترل می کند و این اقدام یکن مورد انتقاد شدید کشورهای غربی از جمله آمریکا قرار گرفته است.

سلطه خودروهای ژاپنی بر بازار خلیج فارس

خودروهای ژاپنی ۷۰ درصد از بازار ۶ میلیونی کشورهای عرب واقع در حاشیه جنوبی خلیج فارس را به خود اختصاص داده است. به گزارش خبرگزاری فارس، خودروهای ساخت ژاپن از علاقه مندی بالا در کشورهای عرب خلیج فارس برخوردار است، به طوری که ۷۰ درصد خودروهای این منطقه از ژاپن وارد می شود.

در حال حاضر ۶ میلیون خودرو در این منطقه وجود دارد که تنها ۱/۴ میلیون دستگاه از آن درامارات قرار دارد. بازار خودروی امارات با رشد سالانه ای بیش از ۱۰ درصد مواجه است. این کشور پس از استرالیا بزرگ ترین بازار سرانه خودرو را در جهان داراست.

براساس این گزارش پس از خودروهای ژاپنی، اروپا با ۱۵ درصد، آمریکا با ۶/۵ درصد و دیگر کشورها با ۸/۵ درصد در رده های بعدی از نظر تأمین خودروی مورد نیاز کشورهای خلیج فارس قرار دارند.